

چشم خورشیدبین داشته باش!



قتال قریشی
حجت الاسلام والمسلمین حسین آبراهیمی

بسیاری از ما عادت داریم برای هر کاری که می کنیم یا هر چیزی که هستیم، توجیه یا توجیهاتی بیآوریم. افراد معمولاً برای رفتارهای خودشان، توجیهاتی می آورند، حالا با ادبیات دینی، علمی یا دیگر مستنداتی که برای خودشان حجت دارد، مثلاً اگر ببینی رفتار یک عده از افراد با بزرگانی که ادعای پیروی از آن ها را دارند سازگاری ندارد، یعنی ادعای شیعه بودن دارند، ادعای پیروی از پیامبر خدا(ص) و اهل بیت(ع) را دارند، اما عملکردشان به هیچ وجه با این ادعا سازگاری ندارد، وقتی به آن ها تذکر می دهی و اعتراض می کنی، گاهی پاسخ و توجیهی که می شنوی، این است که مگر ما می توانیم مثل اهل بیت(ع) باشیم؟ مگر ما می توانیم مثل امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهما السلام) باشیم؟ بعد از گفتن این حرف به ظاهر وجیه، دوباره به رفتار گذشته خود ادامه می دهند، رفتاری که در جهت مخالف حرکت اهل بیت(ع) است، نکته اینجاست که همان طور که معنای آیات قرآن، تکمیل کننده یکدیگر است، دو آیه از قرآن هست که همیشه باید در کنار هم ترجمه و تفسیر شوند. آیه اول، آیه مبارکه ۲۸۶ سوره بقره است که می فرماید:

«لَا تَتَّبِعُوا... تَفْسَا إِلَاسْعَهَا، یعنی خداوند هیچ کسی را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند». این آیه چیزی شبیه توجیه مذکور را بیان می کند اما تکمیل کننده معنای آن، آیه ۳۹ سوره نجم از قرآن کریم است که می فرماید: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا شِئِيَ، به معنی اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده است، هیچ نصیب و بهره ای نیست». حاصل جمع این دو آیه، این مفهوم می شود که خداوند بزرگ سعی و تلاش افراد را به اندازه وسع و توانایی آن ها می خواهد و طلب می کند و همین پاسخ توجیه مذکور است. اینکه ما نمی توانیم مثل اهل بیت(ع) شویم، حرف اشتباهی نیست اما با این حرف، نمی توان حرکت نکردن در مسیر ایشان را توجیه کرد، راهی که امیرالمؤمنین(ع) در انتهای آن قرار دارد. ما باید به عنوان شیعه ایشان، به سمت ابتدای این راه حرکت کنیم. بارها اهل بیت(ع) با ادبیات مختلف، این دستور قرآنی را برای ما تکرار کرده اند که مثل ما نمی شوید، ولی ما تلاش شما را در جهت دستورات دینی می خواهیم. خداوند تعالی به هر فردی، توانایی و وسعی از نظر فکری و جسمی داده است که به همان اندازه از او انتظار حرکت در مسیر خوبی ها را دارد. مصداق این موضوع، حکایت معروفی است که عطار در منطق الطیر آورده است که یوسف(ع) را در بازار آوردند که بفروشدند و در صف خریداران، پیرزنی حضور داشت که در ازای کلاف نخی می خواست یوسف را بخرد. اما وقتی افراد به او اعتراض می کنند که در جایی که افراد دارند بهای سنگینی برای خرید یوسف می دهند چطور می خواهی با کلاف نخی او را بخری، می گوید:

پیرزن گفتا که دانستم یقین / کاین پسر را کس بفروشد بدین
لیک اینم بس که چه دشمن، چه دوست / گوید این زن از خریداران اوست...
چشم همت چون شود خورشیدبین / کی شود با ذره هرگز همنشین؟
خیلی زیباست؛ می گویدی خواهیم هم با همین بضاعت ناچیز و وسع کم، از خریداران یوسف به حساب پیام، یعنی انسان هر چه هست و دارایی او هر آنچه هست، باید به سمت خوبی ها حرکت کند و خود را در معرض بزرگی ها قرار بدهد تا بعد از آن امید داشته باشد که عنایات الهی و شفاعت بزرگان دین، شامل حال او بشود. ان شاء الله...

می آیم که برایت نوحه بخوانم

کاروان اسرا از شام حرکت کرد. با چه توانی و با چه مشقت هایی، تنها خدای حسین(ع) می داند. یزید اوضاع را علیه خود دید و همه ظلمی را که به حسین(ع) و اهل بیتش شده بود، گردن عبید... بن زیاد انداخت. برای اینکه زودتر از افشاری های اهل بیت حسین(ع) خلاص شود و بر طیل رسوایی اش بیش از این کوبیده نشود، دستور داد آن ها را با احترام به مدینه برگردانند. یزید از نعمان بن بشیر خواست که اسرا را در شب ببرد، خودش پیشاپیش کاروان باشد و هر چه علی بن حسین(ع) خواست، انجام دهد. کاروان از شام حرکت کرد. به دوراهی عراق و مدینه که رسیدند، خواستند به کربلا بروند و اجابت شد. زمین کربلا داغ دلشان را تازه کرد. رخداد عاشورا و همه آن رنج ها در ذهنشان مرور شد. هرآنچه در آن روز اتفاق افتاد، داغ هایی که آن روز دیدند و رنج هایی که بعد از حسین(ع) کشیدند. از هر گوشه، صدای ناله ای می آمد: «وا اخاه! واحسیناه! وا حبیب رسول!... و ابن مکه و منا! و ابن فاطمه الزهرا! و ابن علی المرتضی! آه ثم آه!» صدای حضرت زینب(ص) بود، زینبی که بعد حسین(ع) شده بود پشت وپناه اسرا. علم روشنگری برداشته بود و بنی امیه را رسوا می کرد. حالا رسیده بود به زمینی که برادرش را در آنجا کشته بودند. بعد از این ناله ها، زینب(ص) از هوش رفت. سکنینه روضه خواند و ام کلثوم، مرثیه شهادت حسین و یارانش را گفت. به کربلا که رسیدند، جابر بن عبدا... انصاری، اولین زائر کربلا، را دیدند که خودش را از مدینه به مزار حسین(ع) رسانده بود. «سلام بر شما ای ارواحی که در کنار حسین نزول کردید و آمزیدید! گواهی می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را ادا و به معروف امر و از منکر نهی کردید و با ملحدان و کفار، مبارزه و جهاد کرده، خدا را تا هنگام مردن عبادت کردید. به آن خدایی که پیامبر(ص) را به حق مبعوث کرد، ما در آنچه شما شهدا در آن وارد شده اید، شریک هستیم، عطیه همراه جابر بود و پرسید: «چطور می شود ما در کار اینان که شهید شده اند، شریک باشیم؟» جابر گفت: «ای عطیه! از حبیب رسول خدا(ص) شنیدم هر که گروهی را دوست داشته باشد، با همانان محشور شود و هر که عمل جماعتی را دوست داشته باشد، در عمل آن ها شریک خواهد بود.» جابر، دل ما را هم خوش کرد که اگر در روز عاشورا نبودیم، دوستدار حسین(ع) و عملش هستیم. باشد که در عمل ایشان شریک باشیم!

بردار و بخوان

اربعین طوبی

«هر چهل روز، یک گره باید بیفتد توی زندگی ما که اگر نیفتد، شک می کنم به ایمانم و می ترسم از اینکه نکند به حال خودمان رهایمان کرده باشد. منتظر کم همین روزها یک بلاي کوچک در حد و اندازه من گیس سید، سرم بیاید تا یک بار دیگر دست به زانویم بزنم و عباسم بگیرم و یک یاعلی بگویم و یک پله بالاتر بروم. طوبی سال هاست با خودش حرف می زند. گاهی گل ها و درخت نارنج وسط حیاط، مخاطب او می شود اما همدی نزدیک تر از خودش ندارد. توی خانه بیکار نمی ماند. دست به کار و دل به یار و گوش به زنگ دارد. زنگ در، ممتد و خش دار به صدا درمی آید و دلش هورری می یزد، طوبی با نوازش، صفيه، راهی پیاده روی اربعین می شود و در سفر از ماجرای زندگی اش می گوید، از روزهایی که پدرش را در کودتای ۲۸ مرداد از دست داد، می گوید تا همسر یک تاجر عراقی شدن و آمدن به کربلا و همه رنج های و سخت هایی که کشیده است. طوبی در کربلا، زائر سرایی به نام «فدک» دارد. کتاب «اربعین طوبی»، اثر سیدمحسن امامیان است که انتشارات چمران در سال ۱۳۹۵ منتشر کرده است. سیدمحسن امامیان در یکی از

سفرهای اربعین، میهمان زنی می شود به نام بتول که زندگی پرفراز و نشیبی داشته است و او تصمیم می گیرد درباره زندگی او بنویسد، «زندگی ای پر از ماجرا، همراه با شادی، غم و اینک انتظار، هر چند بتول بر سختی های زندگی اش همچون یتیمی، غربت، اذیت های هوو، فوت همسر و دیگر عزیزانش، فائق آمده است»، اسم ها در کتاب تغییر کرده است و برخی جزئیات داستان فقط جنبه داستانی دارد. رمان، چهل فصل دارد و در لایه لای داستان، می توان شرایط سیاسی، شباهت های فرهنگی و کشور، روابط خانوادگی و... را به خوبی دید. رمان «اربعین طوبی» که چند قسمت آن در مجله پیام زن، در سال گذشته منتشر شده بود، با دستمایه قرار دادن ماجرای زندگی این شیر زن ایرانی، قصد دارد به مسائلی همچون محبت اهل بیت(ع)، جایگاه خانواده، سبک زندگی ایرانی اسلامی، تاریخ معاصر، مشترکات دو کشور ایران و عراق و... اشاراتی مختصر کند و علاوه بر آن، بهانه ای شود برای پیدا شدن ردی از فرزند گم شده خاله بتول و مرهمی بر زخم هجران وی.



شهرانه خبر
۱۳ شهریور ۱۳۹۵
شماره ۲۰۲۸

۱۴



رموزی که رعایتش حُب سیدالشهدا(ع) را در دلمان بیشتر می کند

عاقبت به خیری با محبت امام حسین(ع)

آمنه مستقیمی اِلام پیاده روی اربعین و حرکت میلیون ها زائر از سراسر نقاط عالم برای زیارت حضرت اباعبدالله...الحسین(ع) با پای پیاده، در کنار آنکه زیباترین جلوه ها از عشق و محبت را پیش چشم ها تصویر می کند، این نکته را نیز یادآوری می کند که چطور این محبت را دستمایه عاقبت به خیر شدنمان قرار دهیم، موضوعی که در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین مؤمنی، استاد حوزه علمیه قم، آن را بررسی کرده ایم و مشروح آن را در ادامه می خوانید.

شیعه امام حسین(ع) کیست؟

صرف ابراز محبت زبانی و گفتن «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَلَمَکُمْ وَ خَرْتُ لِمَنْ خَارَکُمْ» خطاب به امام حسین(ع) کافی نیست. امام باقر(ع) به جابر بن عبدا... انصاری فرمودند: «آیا فکر می کنید صرف اینکه کسی ابراز محبت کند، شیعه ما می شود؟» سپس در ادامه بیان کردند: «وا...! شیعه ما نیست مگر شخصی که تقوای الهی را پیش بگیرد و از اوامر خدای متعال اطاعت کند»، این یعنی محبت، صرفاً به ابراز زبانی نیست و مختصات و ویژگی های دیگری نیز دارد.

محبت، کاشف از معرفت است، یعنی باید ابتدا معرفت در وجود انسان شکل بگیرد و در پی معرفت است که محبت در انسان، ایجاد و سپس ولایت پذیری در وجود آدمی نهاده می شود. خروجی این سه مرحله یعنی معرفت، محبت و ولایت پذیری، مولات و برائت از دشمنان آل... (ع) است، مولات یعنی پیروی از اهل بیت(ع) و برائت از اعدا، نیز یعنی از هر چیزی که به نوعی بوی مخالفت با ائمه(ع) را بدهد، اجتناب کنیم. زیارت عاشورا هم قرب به خدا و رسول(ص) و اهل بیت(ع) را در گرو مولات و برائت معرفی می کند: «يَا أَبَاغِدَا... إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ... وَ إِلَي رَسُولِهِ وَ إِلَي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَي فَاطِمَةَ وَ إِلَي الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَيْتِكَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ قَاتِلِكَ».

دوربرگردان.

از مسیر عاقبت به شردن

در کربلا یک درس داریم و یک عبرت، درس به نکات مثبت و عبرت به نکات منفی اطلاق می شود، از عبرت های عاشورا آن است که بدانیم افرادی در چند قدمی عاقبت به خیری بودند اما با تزلزل و ضعف در محبت و معرفت، عاقبت به شر شدند، همچون عبیدا... بن حر جعفی یا ضحاک بن عبدا... مشرقی، از یاران حسین بن علی(ع) که ظهر عاشورا از امام(ع) جدا شد و نیز افراد دیگری که شب و روز عاشورا از خیمه حسینی فاصله گرفتند. در مقابل، بودند افرادی که اگرچه در چندگامی عاقبت به شری قرار داشتند، در پی تابیدن نور ولایت بر قلب هایشان، عاقبت به خیر شدند، مثل حر یا دو برادری که در لشکر عمر بن سعد بودند و بعد از شهادت حضرت علی اصغر(ع) از عمر جدا شدند و به سپاه امام حسین(ع) پیوستند و به شهادت رسیدند یا پیرمردی کوفی که نامه کوفیان را به محضر امام(ع) رساند و پاسخ حضرت را به کوفه بازگرداند و در رکاب ایشان بود تا به شهادت رسید. این ها نشان می دهد به برکت و نور وجود مقدس اباعبدالله... (ع) است که عاقبت به خیر می شویم و با دوری از نور و فروغ ایشان، مسیر و عاقبت ما به شر منتهی خواهد شد.



حجت الاسلام والمسلمین
مؤمنی: محبت، کاشف
از معرفت است؛ یعنی
باید ابتدا معرفت در
وجود انسان شکل بگیرد
و در پی معرفت است که
محبت در انسان، ایجاد
و سپس ولایت پذیری
در وجود آدمی نهاده
می شود

۲نشانه محبت جاودان

محبت اهل بیت(ع) اگر بر دل جاودان شده باشد، دو نشانه دارد، پیروی از این خاندان بزرگوار در سایه مولات و ابراز دشمنی به مخالفان آن ها تحت لوای برائت، آن ها که در کربلا حضور داشتند، بعضی دشمن بودند اما آن ها که دشمن نبودند، چون می خواستند بین اباعبدالله...الحسین(ع) و محبت دنیا را جمع کنند، از یاری و همراهی سیدالشهدا(ع) بازماندند و روسپاه تاریخ شدند، از این رو هر که ادعای حضور در طریق اباعبدالله... (ع) را دارد، باید آن را در عمل نشان دهد، مثل حضرت عبدا... بن الحسن(ع) که حتی وقتی روی سینه امام حسین(ع) هدف هجوم و اصابت شمشیر بود، بازهم محبت امام زمانش را اظهار می کرد. محب اباعبدالله... (ع)، یعنی حضرت قاسم بن الحسن(ع) یا آن غلامی که با گریه در رکاب حضرت ماند یا آن یارانی که حاضر بودند صدها بار کشته و تکه تکه شوند اما بازهم زنده شده، به دنیا بازگرددند و دوباره در راه امام حسین(ع) کشته شوند.

محبت دو نوع است، تفصیلی و اجمالی. آن که قرار است به خیمه امام حسین(ع) وارد شود و در آن باقی و جاودان بماند، باید به محبت تفصیلی برسد، چون محبت های آنی و مقطعی اگرچه هست، جایگزین دارد، چنان که شخصیتی همچون عبیدا... بن جعفی وقتی امام حسین(ع) به خیمه وی وارد شدند و او را به همراهی خود دعوت کردند، اگرچه امام را اکرام بسیار کرد و جایش را به حضرت داد، حاضر نشد اباعبدالله...الحسین(ع) را همراهی کند. وی حتی اسبی تندرو و گران قیمت را به امام پیشنهاد داد و به ایشان گفت بیایید به یمن برویم و یار جمع کنیم.

امام معصوم(ع) از عرش بر زمین می نگرَد

این افراد در وادی محبت آن طور که باید، پیش نرفته بودند و محبتشان صوری و ظاهری بود که اگر به محبت واقعی دست یافته بودند و بلوغ و معرفت لازم را داشتند، می دانستند وقتی امام معصوم(ع) مطلبی را مطرح می کند، از بام عرش بر زمین می نگرَد، پس حق طرح و نظر دادن به امام را ندارند. نبود چنین نگاه و رویکردی، ریشه در ضعف معرفت دارد که به تزلزل در محبت منتهی می شود. در سایه معرفت قوی و راسخ است که شخصیتی همچون حضرت عباس(ع) تربیت می شود، چنان که وقتی امام حسین(ع) بار نخست به ایشان اذن میدان رفتن و آب آوردن ندادند، اعتراضی نکردند اما مرتبه دوم وقتی سکوت امام را دیدند، رضایت حضرت سیدالشهدا(ع) را برای آب آوردن درک کردند، رفتند و شجاعانه جنگیدند و آن حماسه تاریخی را رقم زدند.

۲معنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا»

«کُلُّ یوم عاشورا و کُلُّ اَرْضِ کربلا» اگرچه حدیث امام معصوم(ع) نیست، معنایی ژرف دارد و می توان برای درک آن از بیان نورانی حضرت علی بن موسی الرضا(ع) بهره برد که فرمودند: «روز حسین(ع)، چشم های ما را زخم و اشک های ما را پیوسته جاری کرده است. عزیزان ما را به ذلت ظاهری انداختند و غصه و غم را تا قیامت برای ما به ارث گذاشتند، از دو نظر به این تعبیر می توان نگرست، نخست آنکه برای امام حسین(ع) باید پیوسته و مستمر اهل گریه و توسل و زیارت بود، چنان که امام خمینی(ع) می فرمود: «هر چه داریم، از محرم و صفر است، و در صحیفه نور آورده اند: «هر روز باید برای امام حسین(ع) منبر گذاشته شود و هر زمان باید به نور ابی عبدا... (ع)، روشن و نورانی باشد.

از بعد دیگر، به ارزش ها و درس ها و عبرت هایی که در عاشورا جاری و غالب بوده است، باید در همه عصرها و نسل ها توجه شود. مخاطبان کربلا به عاشورای ۶۱ هجری محدود نشده اند، بلکه تا قیام قیامت، همه عصرها و نسل ها مخاطب کربلا هستند و باید از ارزش های کربلایی و یادگارهای حسینی برای رشد و کمال استفاده کنند، چنان که در زیارت اربعین سیدالشهدا(ع) می خوانیم ایشان خون قلبشان را برای هدایت مردم بذل کردند: «بَذَلَ مِیْجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنْ الْهَیْأَلَهْ».